

توافق هسته‌ای وین: شکست محور "اپوزیسیون همسو"، تل آویو، و "دلواپسان" تهران

محمد سهیمی

"دلواپسان" تهران، اپوزیسیون طرفدار تحریم و حمایت به اصطلاح بشردوستانه، و مخالفان برنامه هسته‌ای که به ناگهان "فوق ملی گرا" شده اند، قادر نیستند این نکته ساده که توافق هسته‌ای به سود کشور است را باور کنند. به قول زنده یاد احمد شاملو (قریب به مضمون)، "سختترین کار یاد دادن چیزی به کسی است که برای یاد نگرفتن آن پول دریافت کرده است".

مقدمه

سرانجام پس از ۲۰ ماه مذاکرات فشرده هسته‌ای بین دولت آقای حسن روحانی و کشورهای ۵+۱ -- پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل و آلمان -- موافقتنامه جامع هسته‌ای بین دو طرف در ۱۴ آوریل ۲۰۱۵ در شهر وین به امضا رسید. این موافقتنامه محدودیت‌های مهمی را برای برنامه هسته‌ای ایران برای مدت دستکم ۱۰ سال در نظر گرفته، و برنامه را تحت نظارت شدیدتر آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای قرار خواهد داد. در مقابل، تحریم‌های کمر شکن اقتصادی غرب بر ضد ایران، که نقض غیر قانونی و فاحش حقوق بشری مردم ایران بودند به تدریج لغو خواهند شد. شش روز بعد شورای امنیت سازمان ملل نیز قطعنامه‌های قبلی خود بر ضد ایران را لغو کرد و به اتفاق آرا [قطعنامه جدید ۲۲۳۱](#) را در چهار چوب فصل هفتم منشور سازمان ملل به تصویب رساند که در واقع اصول اجرای توافق نامه را مورد حمایت قرار میدهد. یادآوری میشود که اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل که در چهارچوب فصل هفتم منشور به تصویب رسیده‌اند برای تمامی اعضای سازمان ملل الزامی است.

متن کامل توافقنامه را [در اینجا](#) بخوانید. ضمیمه مربوط به تعهدات هسته‌ای ایران [در اینجا](#) میباشد، و ضمیمه مربوط به لغو تحریم‌ها [در اینجا](#). توافقنامه در باره همکاری‌های بین دوطرف برای راکتورهای هسته‌ای برای تولید برق و موضوعات دیگر را [در اینجا مطالعه کنید](#). طرح تشکیل کمیسیون مشترک دو طرف برای حل و فصل اختلافات احتمالی آینده، بخصوص در باره بازدید از مراکز نظامی ایران، در [اینجا توصیف شده است](#). چگونگی اجرائی کردن توافقنامه در [اینجا توصیف شده است](#). یک لیست نیز از اموال توقیف شده ایران و شرکت‌ها و اشخاص حقیقی که مورد تحریم قرار گرفته بودند [نیز در اینجا است](#). جمعاً کل متن توافق و ضمیمه‌های آن ۱۵۸ صفحه میباشد.

شکست بزرگ برای آیت‌الله خامنه‌ای

هر چند که مذاکرات هسته‌ای با ۵+۱ و توافق با آن بدون رضایت آیت‌الله خامنه‌ای ممکن نبود، ولی به نظر نگارنده این توافق شکست بزرگی برای سیاست‌های داخلی ایشان است. آقای محمود احمدی‌نژاد را آیت‌الله خامنه‌ای و سرداران تندرو سپاه بر مردم ایران تحمیل کردند، ولی اگر آقای خامنه‌ای سیاست معتدل آقای

خاتمی را در باره برنامه هسته‌ای ادامه میداد، غرب بهانه‌ای برای فرستادن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، که اقدامی غیر قانونی بود، نداشت. تحریم‌های شورای امنیت بر ضد مردم ایران نیز کاملاً غیر قانونی هستند، چرا که شورا مراحل لازم را برای اعمال تحریم طی نکرد. این موضوع‌ها را نگارنده [در یک مقاله انگلیسی بسیار مفصل در سال ۲۰۰۷](#) مورد بحث قرار داد، و خوشبختانه بعد از آن مقاله [بسیاری از کارشناسان حقوق بین‌الملل](#) نیز آنرا تأیید نمودند.

ولی آقای خامنه‌ای هیچگاه مانع از گردن کشی آقای احمدی‌نژاد در سطح بین‌المللی نشد. زمانی که ایشان در اوج تهدیدهای دولت پرزیدنت بوش پسر بر ضد ایران بر ضد اسرائیل به شعار دادن پرداخت، آقای خامنه‌ای سکوت کردند. زمانی که آقای احمدی‌نژاد کنفرانس در باره واقعه تاریخی و غیر قابل انکار هولوکاست را در تهران در پاییز سال ۲۰۰۶ برگزار کرد، آقای خامنه‌ای باز هم سکوت کردند. زمانی که آقای احمدی‌نژاد ادعا کرد که قطعنامه‌های شورای امنیت "کاغذ پاره ای" بیش نیستند، و یا مانند "لمپن پرولتاریا" گفت "آنقدر قطعنامه صادر کنید تا قطعنامه دان شما پر شود"، آقای خامنه‌ای باز هم سکوت کردند، چرا که تنها چیزی که برای ایشان مهم بود این بود که به گمان ایشان آقای احمدی‌نژاد فرمانبر ایشان بود و حاکمیت دوگانه دیگر وجود نداشت. تمامی این عوامل بهانه‌های لازم را برای آمریکا و اسرائیل فراهم کردند تا یک اتحاد جهانی بر ضد برنامه هسته‌ای ایران، که هیچ نشانه‌ای از نظامی بودن آن وجود ندارد، و همچنین مردم ایران تشکیل دهند. زمانی آقای خامنه‌ای متوجه اشتباه خود شدند -- که البته هیچگاه در انظار عمومی آنرا تصدیق نکردند -- که آقای احمدی‌نژاد راه خود را از آقای خامنه‌ای جدا کرد، ولی حتی در آن زمان نیز در باره آن موضوع سکوت کردند. نگارنده در یک سری مقالات مفصل انگلیسی [[اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)] پس از تولد جنبش سبز اینطور تحلیل نمود که آقای احمدی‌نژاد راه خود را از حامی اصلی خود جدا خواهد کرد، و اگرچه در آن زمان تحلیل نگارنده مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت، بعدها صحت آن تحلیل اثبات شد.

بنا بر این خیال خام یکدست کردن حاکمیت، اعتماد بیجا به آقای احمدی‌نژاد که دولت ایشان بی لیاقت ترین، فاسد ترین، و مختنق‌ترین دولت ایران در چند دهه گذشته است و تحمیل ایشان در دوره دوم ریاست جمهوری به مردم، نفرت آقای خامنه‌ای از اصلاح طلبان و آقای خاتمی، و جنبش سبز و رهبران عالیقدر آن، مهندس میر حسین موسوی، همسر ایشان خانم دکتر زهرا رهنورد، و آقای مهدی کروبی، و قدرت خود را مهمتر از مصالح و منافع کشور قرار دادن نقش مهمی در ایجاد جو جهانی بر ضد ایران بازی کردند. در نتیجه، شکست سیاست هسته‌ای آقای احمدی‌نژاد -- اگر بتوان بدان سیاست گفت -- و بازگشت به سیاست هسته‌ای معتدل دولت آقای خاتمی شکست بزرگی برای حامی اصلی ایشان، یعنی آقای خامنه‌ای نیز میباشد.

قبل از پرداختن به واکنش گروه‌ها و شخصیت‌های مخالف توافق هسته‌ای اجازه دهید در باره خود توافق به بحث بپردازیم. مانند همیشه لینک به تمامی منابع استفاده شده در نسخه پی دی اف مقاله موجود هستند.

مراحل پنجگانه اجرای توافق

ساختار و اجرای توافق وین دارای پنج مرحله است

مرحله اول: روز اعلام، ۱۴ جولای ۲۰۱۵، روزی که توافق هسته‌ای در وین اعلام شد.

مرحله دوم: روز قبول، ۹۰ روز بعد از تصویب توافق توسط شورای امنیت سازمان ملل، روزی که دو طرف مراحل اجرای تعهدات خود را آغاز میکنند.

مرحله سوم: روز [آغاز] اجرا، روزی که اتحادیه اروپا و سازمان ملل بیشتر تحریمات مربوط به برنامه هسته‌ای را لغو خواهند کرد، بخصوص در زمینه انرژی [نفت و گاز] و مؤسسات مالی و بانک‌ها. آمریکا نیز اجرای تحریمات انرژی و مالی را متوقف کرده، تعدادی از اشخاص حقیقی را که تحت تحریم هستند از لیست تحریم خارج کرده، و پرزیدنت اوباما با حکم ریاست جمهوری خود تحریم‌های رؤسای جمهور آمریکا بر ضد ایران را لغو خواهد کرد. این‌روز احتمالاً ۱۵ دسامبر ۲۰۱۵ خواهد بود، ولی برای اجرائی شدن آقای یوکیا امانو مدیر آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای باید به شورای حکام آژانس اعلام کند که ایران به سوالات کنونی آژانس پاسخ قانع کننده داده است.

مرحله چهارم: روز عبور، روزی که آغاز عبور پرونده هسته‌ای ایران از حالت کنونی به یک پرونده عادی، مانند دیگر اعضای آژانس است. این‌روز روزی است که یا مدیر آژانس اعلام می‌کند که برنامه هسته‌ای ایران مسالمت آمیز است، و یا هشت سال از روز قبول. در این روز باقی مانده تحریم‌ها در باره موشک‌های بالیستیک لغو خواهند شد. دولت آمریکا نیز لویح مربوط به لغو تمامی تحریم‌های هسته‌ای آمریکا را به کنگره تقدیم خواهد کرد.

مرحله پنجم: روز پایانی، روزی که پرونده ایران کاملاً عادی شده است. شورای امنیت یک قطعنامه مبنی بر پایان مدت توافقنامه صادر می‌کند، و تمامی تحریم‌ها برچیده خواهند شد. این روز ۱۵ سال از روز قبول است.

مواضع پیشین و تعهدات دوطرف در توافق وین

مطابق معمول، مانند تفاهم نامه ۲ آوریل لوزان، برخی از هموطنان خارج از کشور در باره امتیازهای داده شده توسط جمهوری اسلامی ادعاهای زیادی را مطرح نموده‌اند. بنا بر این، مانند مقاله پیشین نگارنده درباره تفاهم نامه لوزان، مقایسه مواضع دو طرف قبل از آغاز مذاکرات در ۲۰ ماه پیش با آنچه که خود را بدان در توافق نامه وین متعهد کرده‌اند بخوبی میزان صحت و سقم اینگونه ادعا هارا نشان خواهد داد. تمامی نکات مورد بحث بر مبنای متن انگلیسی توافقنامه میباشند.

راکتور ۴۰ مگاواتی آب سنگین اراک

ایران: این یک راکتور تحقیقاتی است، ولی آماده ایم که طراحی آنرا تغییر دهیم تا پلوتونیوم کمتری تولید کند، و تضمین می‌کنیم که زباله سوختی راکتور را پردازش دوباره برای جدا سازی پلوتونیوم از آن نکنیم.

غرب: راکتور اراک باید با یک راکتور آب سبک با ظرفیت کمتر جایگزین شود.

توافق وین: مغزه راکتور اراک، آن‌طور که جمهوری اسلامی پیشنهاد کرده بود، تغییر خواهد یافت تا پلوتونیوم کمتری تولید کند [۱۰ در صد طرح اولیه] و زباله به خارج فرستاده خواهد شد. ایران برای ۱۵ سال نه تاسیسات پردازش دوباره زباله سوختی برپا خواهد کرد، نه در باره آن تحقیق خواهد کرد، و نه راکتور آب سنگین خواهد ساخت.

تاسیسات غنی سازی فردو

ایران: تاسیسات، که اکنون دارای حدود سه هزار سانتریفیوژ است، تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بکار خود ادامه خواهد داد.

غرب: تاسیسات باید تعطیل و در نهایت ویران شود.

توافق وین: ۱۹۰۰ سانتریوژ از فردو خارج میشود و بخشی از باقیمانده سانتریفیوژها برای جدا سازی ایزوتوپ های هسته‌ای برای پژوهش و مصارف پزشکی مورد استفاده قرار میگیرند. فردو به یک مرکز تحقیقاتی تبدیل میشود. اورانیوم غنی شده در فردو نگهداری نخواهد شد. این محدودیت‌ها برای ۱۵ سال خواهند بود.

تعداد سانتریفیوژ ها

ایران: ۹۵۰۰ سانتریفیوژ کنونی که در حال تولید اورانیوم غنی شده هستند بکار خود ادامه خواهند داد، و ده هزار سانتریفیوژ ساخته شده در فرصت مناسب نصب خواهند شد.

غرب: ایران باید فقط حدود ۵۰۰ سانتریفیوژ به منظور داشتن یک "برنامه غنی سازی سمبولیک" باشد. باقیمانده سانتریفیوژها باید نابود شوند.

توافق وین: ایران دارای ۵۰۶۰ سانتریفیوژ فعال در نطنز برای غنی سازی و ۱۰۴۴ سانتریفیوژ در فردو برای ۱۰ سال خواهد بود، و از سال یازدهم قادر خواهد بود که تعداد آنها را به تدریج افزایش دهد. باقیمانده سانتریفیوژها تحت نظارت آژانس انبار خواهند شد. برای ۱۵ سال اول سطح غنی سازی اورانیوم ۳،۶۷ درصد خواهد بود. در پیشنهاد خود به اروپا در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ دولت آقای خاتمی قبول کرده بود که تعداد سانتریفیوژها ۳۰۰۰ باشد.

تحقیقات در باره سانتریفیوژهای پیشرفته

ایران: تحقیقات باید ادامه یابند.

غرب: تحقیقات باید کاملاً متوقف شوند.

توافق وین: برای ۱۰ سال اول ایران قادر خواهد بود که تحقیقات بر روی سانتریفیوژهای ای آر-۴، ای آر-۵، ای آر-۶ و ای آر-۸ را ادامه دهد. سانتریفیوژ بسیار پیشرفته ای آر - ۸ دو نسل جلو تر از

پیشرفته‌ترین سانتریفیوژی که در حال حاضر در ایران مشغول بکار است، یعنی ای ار - ۲م، میباشد. در هشت سال اول فقط آزمایش‌های مکانیکی انجام خواهند شد. در سال‌های نهم و دهم آزمایش‌های غنی‌سازی با حد اکثر ۳۰ سانتریفیوژ انجام خواهند شد.

مدت توافق

ایران: هفت سال.

غرب: [در ابتدای مذاکرات] ۲۵ سال؛ [در مراحل میانی مذاکرات] مدت "دو رقیمی".

توافق وین: ده سال برای سانتریفیوژهای فعال، پانزده برای برخی دیگر از محدودیت‌ها، و ۲۵ سال برای بازرسی‌ها.

سطح غنی‌سازی

ایران: سه تا پنج درصد برای سوخت راکتور آب سبک بوشهر و راکتورهای بعدی. ۱۹,۷۵ درصد برای تامین سوخت راکتور تحقیقاتی تهران، که بعد از آن متوقف خواهد شد.

غرب: غنی‌سازی در سطح ۳-۵ درصد در ۵۰۰ سانتریفیوژ، و هیچگونه غنی‌سازی در سطح بالاتر.

توافق وین: جمهوری اسلامی پس از توافق موقت ژنو غنی‌سازی در سطح ۱۹,۷۵ درصد را متوقف کرد [حتی بیشتر از سوخت راکتور تهران ذخیره شده بود]. برای ۱۵ سال اول سطح غنی‌سازی اورانیوم ۳,۶۷ درصد خواهد بود.

میزان ذخیره اورانیوم غنی شده در ایران

ایران: ذخیره در ایران باقی خواهد ماند و به صفحات و میله‌های سوختی تبدیل خواهد شد.

غرب: تمامی ذخیره باید به خارج فرستاده شود.

توافق وین: در هر برهه از زمان ایران میتواند تا ۳۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده در سطح متوسط ۳,۶۷ درصد داشته باشد. مابقی باید برای تبدیل به میله‌های سوختی به خارج ارسال شوند، و یا در بازارهای بین‌المللی به فروش روند. در حقیقت ایران صادر کننده اورانیوم غنی شده خواهد بود، و اورانیوم غنی شده ایران در حدود کیلویی ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ دلار فروش خواهد رفت. مدت زمان محدودیت ۱۵ سال خواهد بود.

کد اصلاحی ۳,۱ پادمان

بر طبق کد ۳,۱ بخش اجرای پادمان ۱۹۷۴، ایران متعهد بود که دستکم شش ماه قبل از آوردن مواد هسته‌ای به یک مرکز جدید هسته‌ای، آژانس را از وجود آن مرکز آگاه کند. به همین دلیل ساخت مخفی

مرکز نظنز و مراکز دیگر غیر قانونی نبود، چرا که در آنها مواد هسته‌ای وجود نداشت. بر طبق اعلامیه سعدآباد در اکتبر ۲۰۰۳ ایران متعهد شد که کد اصلاح شده ۳،۱ را به اجرا درآورد که بر طبق آن ایران ملزم بود به محض تصمیم‌گیری در باره ساخت یک مرکز جدید آژانس را از تصمیم خود مطلع کرده و بدان اجازه بازدید از آنرا در مدت ساخت دهد. ایران کد اصلاحی را تا ماه مارس ۲۰۰۷ بطور داوطلبی به اجرا گذاشت. در ماه مارس ۲۰۰۶ ایران به آژانس اطلاع داد که اگر پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل فرستاده شود، اجرای داوطلبی کد اصلاحی متوقف خواهد شد و فقط کد اولیه اجرا خواهد شد. به همین دلیل ایران اجرای کد اصلاحی را در ماه مارس ۲۰۰۷، بعد از فرستاده شدن پرونده ایران به شورای امنیت متوقف کرد.

ایران: اجرای کد اصلاحی بعد از لغو تمامی تحریم‌ها

غرب: اجرای کد اصلاحی از روز بعد از امضا قرار داد

توافق وین: نظر غرب تأمین شد.

پروتکل الحاقی

ایران: بازرسی‌های بیشتر اجازه داده خواهند شد، و پروتکل در مرحله آخر پس از لغو تحریم‌ها به تصویب مجلس خواهد رسید. جمهوری اسلامی پروتکل را در سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۳ برای مدت دو سال و نیم بطور داوطلبی اجرا کرده بود.

غرب: ایران باید پروتکل را تصویب و اجرا کند.

توافق وین: ایران پروتکل را داوطلبی به اجرا خواهد گذاشت، و پس از تائید صلح آمیز بودن برنامه غنی سازی ایران آنرا به تصویب مجلس خواهد رساند. در هشت سال اول قرارداد ایران الزامی به تصویب پروتکل توسط مجلس ندارد.

چگونگی بازدید از مراکز هسته‌ای و غیر هسته‌ای

ایران: مانند گذشته.

غرب: "هر لحظه و در هر جا" که آژانس تقاضا کند.

توافق وین: همانطور که در زیر شرح داده شده است، بازدیدها "هر لحظه و در هر جا" نخواهد بود. آژانس مسئول بازدیدها و نمونه برداری‌ها از مراکز خواهد بود. بین ۱۳۰ تا ۱۵۰ کارشناس انجام کارها را بر عهده خواهند داشت. ایران فقط به کارشناسانی اجازه بازدید و کار خواهد داد که با کشور آنها روابط دیپلماتیک دارد، و بنا بر این کارشناسان کانادایی و امریکایی قادر نخواهند بود از ایران بازدید کنند. مدرن‌ترین تکنولوژی در بازدیدها بکار خواهند رفت. آژانس به تمامی مراکزی که در آنها مواد و وسایل مربوط به غنی سازی وجود دارند، و یا در آینده وجود خواهند داشت، دسترسی خواهد داشت. مبنای قانونی بازدیدها پادمان ۱۹۷۴ ایران با آژانس و پروتکل الحاقی خواهند بود. معادن اورانیوم ایران برای ۲۵ سال و مراکز تولید سانتریفیوژها برای ۲۰ سال تحت نظارت بیشتر آژانس خواهند بود.

مکانیزم بازدید از مراکز غیر هسته‌ای و نظامی

ایران: بازدید از مراکز نظامی ممنوع می‌باشد.

غرب: برخی از مراکز نظامی مورد سو ظن باید بر طبق اصل "هر لحظه، هر جا" بازدید شوند.

توافق وین: بازدیدها دلبخواهی و از هر جا نخواهد بود، و دارای یک مکانیزم تعیین شده نیز می‌باشد که اینچنین خواهد بود. در روز "صفر" آژانس از ایران تقاضا می‌کند که در باره یک مرکز مشکوک به فعالیت هسته‌ای، چه نظامی و چه غیر نظامی، توضیح دهد. اگر بین روزهای اول تا چهاردهم توضیح ایران قانع کننده نبود، آژانس تقاضای خود برای بازدید از آن مرکز را "با ذکر دلایل و اسناد خود" به ایران تسلیم خواهد کرد. تا پایان روز چهاردهم ایران و آژانس در باره چگونگی بازدید و گستردگی آن توافق خواهند کرد، و یا نگرانی‌های آژانس از طرق دیگر بدون بازدید برطرف خواهند شد. اگر در پایان روز چهاردهم توافق حاصل نشود، بین روزهای پانزدهم و بیست و یکم اختلاف به یک کمیسیون مشترک که اعضای آن از ایران، کشورهای ۱+۵، و نماینده رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا خواهند بود ارجاع داده خواهد شد. نظر اکثریت اعضای کمیسیون، پنج رأی یا بیشتر، باید به اجرا درآید، و تا روز بیست و یکم چگونگی اجرای تصمیم به دوطرف ابلاغ خواهد شد. بنا بر این ایران، چین و روسیه قادر نخواهند بود که با نظر آژانس مخالفت کنند، مگر آنکه دستکم یک کشور غربی نیز با آنها همراه شود. بین روزهای بیست و یکم و بیست و چهارم ایران باید تصمیم را به اجرا گذارد. اگر در آغاز روز بیست و پنجم ایران هنوز از اجرای تصمیم کمیسیون مشترک، هر چه که باشد، سرباز زند، موضوع به شورای امنیت سازمان ملل فرستاده خواهد شد. اگر در پایان روز سی‌ام ایران هنوز از اجرای تصمیم سرباز زند، تحریم‌های سازمان ملل بطور خودکار و بدون احتیاج به رأی دوباره شورا [برای جلوگیری از وتوی روسیه و چین] به اجرا درخواهد آمد.

بازدید از مجموعه نظامی پارچین

یکی از موارد مهم اصطکاک بین جمهوری اسلامی و آژانس، مجموعه نظامی پارچین در جنوب شرق تهران است. در سال ۲۰۰۴ آژانس ادعا کرد که ایران در حدود سال ۲۰۰۰ در آنجا آزمایش‌هایی با مواد انفجاری غیر هسته‌ای با توان بسیار بالا انجام داده است. این انفجارات برای آغاز واکنش زنجیره‌ای هسته‌ای که منجر به انفجار هسته‌ای میشوند لازم است. در آن زمان ایران پروتکل الحاقی را بطور داوطلبی به اجرا گذاشته بود. در نتیجه تیم کارشناسان آژانس در فوریه و نوامبر ۲۰۰۵ از پارچین دیدن کرده و از ساختمان‌های مشکوک که خود تقاضای بازدید کرده بودند نمونه‌های خاکی و هوایی برداشتند. پس از آن آژانس اعلام کرد که مواد هسته‌ای و یا مواد منفجره غیر هسته‌ای با توان بالا در نمونه‌ها دیده نشده است، و پرونده پارچین بسته شد. ولی آقای آمانو در گزارش "جنجالی" نوامبر ۲۰۱۱ خود این موضوع را دوباره زنده کرد، و از آن زمان به ایران فشار آورده است که اجازه بازدید از پارچین را داشته باشد، ولی ایران این تقاضا را تا ماه پیش قبول نکرده بود.

در هفته قبل از اعلام توافق وین آقای آمانو به ایران سفر کرد. ایران و آژانس توافق کردند که ایران به تمامی پرسش‌های باقیمانده آژانس درباره گذشته برنامه هسته‌ای ایران تا پایان ماه سپتامبر پاسخ دهد. بر طبق گزارش منابع آژانس یک بازدید از پارچین نیز انجام خواهد شد.

موشک‌های بالیستیک ایران

ایران: در دستور کار مذاکرات نیستند.

غرب: موشک‌ها باید بخشی از مذاکرات باشند. برای مدتی نامعلوم تحریم فروش چنین موشک‌هایی به ایران لغو خواهد شد.

توافق وین: تحریم‌های سازمان ملل برای مدت هشت سال باقی خواهند ماند. اگر آژانس در مدتی کمتر از ۸ سال صلح آمیز بودن برنامه را تأیید کند، تحریم‌های موشکی در زمان گزارش لغو خواهند شد. البته باید توجه داشت که از زمان پایان جنگ با عراق، علیرغم تحریم موشکی ایران، جمهوری اسلامی به پیشرفت‌های بسیار مهمی در باره تولید موشک‌های پیشرفته داشته است، که آنها کماکان و علیرغم تحریم ادامه خواهند داشت.

تحریم خرید و فروش سلاح‌های غیر هسته‌ای

ایران: باید همزمان با تحریم‌های اقتصادی لغو شوند.

غرب: برای مدتی نامعلوم تحریم‌ها لغو خواهند شد.

توافق وین: تحریم‌ها بعد از ۵ سال لغو خواهند شد. اگر آژانس در مدتی کمتر از ۵ سال صلح آمیز بودن برنامه را تأیید کند، تحریم‌ها در زمان گزارش لغو خواهند شد.

تبدیل فردو به یک مرکز بین‌المللی تحقیقات

مجله ساینس، یکی از معتبرترین مجلات علمی جهان، گزارش مفصلی در باره تبدیل فردو به یک مرکز بین‌المللی تحقیقات منتشر کرده است. بر طبق توافق وین ایران قبول کرده است که تحقیقات خود در باره غنی سازی را محدود به طریق سانتریفیوژ کند، و تحقیق در باره غنی سازی با استفاده از لیزر را برای ۱۰ سال انجام ندهد. البته این امتیاز مهمی نیست، چراکه اصولاً غنی سازی لیزری برای کاربرد عملی قابل استفاده نیست. یک امتیاز مهم تحقیقاتی ایران به غرب قبول عدم تحقیق برای ۱۰ سال بر روی فلز اورانیوم می‌باشد. این فلز دارای مصارف صنعتی است، و همچنین در سلاح‌های غیر هسته‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد، اگرچه بشدت سمی است. ولی کارشناسان آمریکا می‌گویند که ایران قادر خواهد بود که تحقیقات در سطح آزمایشگاهی را ادامه دهد.

از ۱۰۴۴ سانتریفیوژ باقیمانده در فردو ۳۴۸ سانتریفیوژ برای تولید ایزوتوپ‌های هسته‌ای مورد استفاده قرار خواهند گرفت. کارشناسان روسی در چند هفته گذشته از فردو دیدن کرده‌اند و بخشی از سانتریفیوژهای فعال در فردو را برای تولید عنصر ایریدیوم--۱۹۱ آماده خواهند کرد. سپس یک نوتران به ایریدیوم تولید شده در اراک اضافه خواهد شد تا ایریدیوم--۱۹۲ تولید شود که در دوربین‌های گاما بکار خواهند رفت که قادر است نقص درونی ساختار فلزات را شناسایی کند. بر طبق گزارش مجله ساینس، پژوهشگران ایرانی و امریکائی در حال بررسی نصب یک شتاب دهنده خطی کوچک در فردو هستند که برای تحقیقات در فیزیک هسته‌ای و اخترشناسی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. در اوائل سال

۲۰۱۶ ایران از پژوهشگران در سطح جهان دعوت خواهد کرد که پیشنهادات خود را برای انجام پروژه‌های مشترک تحقیقاتی دیگر در فردو به ایران تسلیم کنند. غرب در توافق وین همچنین به ایران قول همکاری در باره تحقیقات جوش هسته‌ای (فیوژن) داده است، و ایران قادر خواهد بود در [تحقیقات راکتور پژوهشی بین‌المللی گرما هسته‌ای](#) (ترمونوکریل) شرکت فعال داشته باشد. به گفته کارشناسان امریکائی ایران دارای تعداد زیادی از بهترین پژوهشگران و مهندسين در این زمینه میباشد که در این پروژه‌ها مورد استفاده قرار خواهند گرفت.

قول کمک غرب به ایران برای محافظت از تاسیسات هسته‌ای

یکی از بندهای توافق که خیلی کم مورد توجه قرار گرفته است در ضمیمه ۳، بند ۱۰ توافق است. بند ۱۰ اعلام می‌کند:

"کشورهای ۱+۵، و در صورت لزوم احتمالاً کشورهای دیگر، آماده هستند تا با ایران در باره اجرای اصول امنیت [تاسیسات] هسته‌ای همکاری کنند. همکاری در باره مورد زیر پیش بینی میشود.

بند ۱۰,۱: همکاری به صورت برگزاری کلاس‌های آموزشی و دوره‌های کوتاه مدت برای تقویت توانائی ایران برای جلوگیری، محافظت از، و واکنش به تهدیدات امنیتی به تاسیسات هسته‌ای و سیستم‌ها، و هم چنین توانائی بخشی برای محافظت موثر و قابل دوام از تاسیسات هسته‌ای.

بند ۱۰,۲: همکاری از طریق آموزش دادن و برگزاری دوره‌های کوتاه مدت برای تقویت توانائی ایران برای محافظت، و واکنش مصر به تهدید امنیتی هسته‌ای، از جمله خرابکاری".

به یاد داشته باشیم که آمریکا و اسرائیل در گذشته اقدام به خرابکاری در تاسیسات هسته‌ای ایران نمودند، [از جمله خرابکاری از طریق ویروس کامپیوتری استاکسنت](#)، بمب گذاری، و [ترور دانشمندان و کارمندان مهم برنامه هسته‌ای](#). این بند از توافق خشم لابی و طرفداران اسرائیل را برانگیخته است. بعنوان مثال، [اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)، و [اینجا](#) را ببینید.

نقض حاکمیت ملی؟

به نظر نگارنده، ادعاهای برخی در اپوزیسیون خارج از کشور و همچنین "دلوپسان" تهران مبنی بر اینکه حاکمیت ملی ایران با این مکانیزم نقض خواهد شد بی اساس است. در حال حاضر اگر آژانس از یک کشور عضو که پروتکل الحاقی را به اجرا گذاشته است تقاضای بازدید از یک مرکز مشکوک، چه نظامی و چه غیر نظامی، را نماید، آنکشور ملزم به اجرای بلافاصله آن میباشد، و در غیر اینصورت شورای حکام آژانس پرونده را به شورای امنیت خواهد فرستاد، در حالیکه بر طبق مکانیزم وین ایران حق اعتراض، حق ارجای آن به کمیسیون مشترک، و حتی حق اعتراض در شورای امنیت را خواهد داشت، و در واقع این فرصت را خواهد داشت که کشورهای ۱+۵ را قانع کند که تقاضای آژانس بی اساس است.

آن گروه از نیروهای اپوزیسیون که پشت شعار های نقض حاکمیت ملی مخفی شده اند باید اعلام کنند که آیا پروتکل الحاقی به معنای نفی استقلال است؟ اگر نظر به اصطلاح استقلال طلب ها این است، پس هر کشوری که پروتکل الحاقی را پذیرفته، استقلال کشورش را خدشه دار کرده است. تا تاریخ ۳ جولای

۲۰۱۵ تعداد کشور هاییکه پروتکل الحاقی را امضا کرده‌اند ۱۴۷ بوده است، که از این تعداد ۱۲۶ کشور در حال اجرای آن هستند. مدعیان تازه ظهور حاکمیت ملی در حالی مشغول اشک تمساح ریختن هستند که سناتور چاک شومر، یکی از با نفوذترین سناتورهای دموکرات اعلام کرده است که به توافق وین رأی مخالف خواهد داد، و یکی از دلایل مهم آنرا عدم قبول بازرسی "در هر لحظه و در هر جا" ذکر کرده است.

نگارنده همچنین از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که شرح مذاکرات و کوشش و سر سختی دیپلمات های ایران برای گرفتن حداکثر امتیازات و واگذار کردن حد اقل امتیازات را از زبان خانم رابین رایت، روزنامه نگار مشهور امریکائی در اینجا مطالعه کنند.

معیارهای دوگانه غرب و مدعیان جدید حاکمیت ملی

شکی نیست که محدودیت‌های قبول شده از طرف ایران برای مدت ۱۵-۱۰ سال خارج از معاهده‌های بین‌المللی در باره برنامه‌های هسته‌ای هستند و بر ایران با توجه به شرایط حاضر تحمیل شده‌اند. ولی، باید از خود پرسید: چه کشوری و یا کشور هایی این محدودیت ها را بر ایران تحمیل کرده اند؟ آمریکا و متحدانش. باید به چه کشوری و یا کشور هایی اعتراض کرد؟ آمریکا و متحدانش. اگر رژیم جمهوری اسلامی حاکم بر ایران نبود و ایران دارای یک حکومت کاملاً دمکراتیک بود، ولی سیاست مستقل خود را دنبال میکرد، غرب همچنان این محدودیت ها را (بخاطر اسرائیل) بر ایران تحمیل میکرد. بنا بر این، اعتراض مدعیان جدید نقض حاکمیت ملی، که تا قبل از توافق وین به شدت مخالف برنامه هسته‌ای بودند ولی حالا اشک تمساح برای آن و حاکمیت ملی میریزند، باید به غرب باشد، نه به جمهوری اسلامی، و دیکتاتوری مذهبی بودن تهران تفاوتی در این مساله ایجاد نمیکند. این معیارهای دوگانه غرب است که به کشور هایی مانند ایران تحمیل میشود. باید به زورگویانی که سیاست های سلطه گرانشان را به دیگران تحمیل می کنند اعتراض کرد، نه تحت سلطه ای که برای دوری از جنگ مجبور به پذیرش تحمیل ها شده است. اپوزیسیون خارج از کشور اگر نگران استقلال کشور است و تصور می‌کند که با قبول اجرای پروتکل الحاقی حاکمیت ملی نقض خواهد شد، چرا از حاکمیت ملی در برابر زورگویان دفاع نمیکند؟

در گذشته آژانس گزارش داده است که کره جنوبی، تایوان و مصر همگی به صورت مخفی در حال آزمایش و تحقیق برای ساخت سلاح هسته‌ای بودند، بخصوص کره جنوبی که در برنامه مخفی خود بسیار هم پیشرفت کرده بود. علاوه بر اینکه کره جنوبی دارای برنامه سلاح هسته‌ای در دهه ۱۹۷۰ بود، ولی ظاهراً آنرا در ۱۹۷۵ متوقف کرد، این کشور مخفیانه مقدار کمی پلوتونیوم تولید کرده بود، و با استفاده از لیزر اورانیوم را در سطح ۷۷ درصد غنی سازی کرده بود. آژانس اینهارا بررسی در سال ۲۰۰۴ کرد، ولی اعلام کرد که قول کره جنوبی را برای توقف آزمایشات قبول کرده است، و هیچ مجازاتی برای این کشور در نظر نگرفته شد.

تایوان نیز دارای برنامه محرمانه ساخت سلاح هسته‌ای بود، ولی بعد از کشف آن هیچ مجازاتی برای آن در نظر گرفته نشد.

در نوامبر ۲۰۰۴ آژانس مقدار کمی پلوتونیوم در مصر کشف کرد. با توجه به اینکه مصر دارای راکتور هسته‌ای نیست، این کشف دارای معنای بخصوصی بود. ولی آژانس مایل نبود که این کشف را جدی بگیرد که دلیل آن کاملاً سیاسی بود: اتحاد مصر با اسرائیل و آمریکا.

آیا پرونده این کشورها به شورای امنیت سازمان ملل فرستاده شد، که باید میشد؟ خیر. آیا غرب در باره این سه کشور سروصدا راه انداخت؟ خیر. آیا این سه کشور حتی در شورای حکام آژانس محکوم شدند؟ خیر. آیا به آنها تحریم اقتصادی تحمیل شد؟ خیر. چرا؟ زیرا غرب معیارهای دوگانه دارد، و باید به آنها اعتراض کرد. چرا اپوزیسیون خارج از کشور که معتقد است با اجرای پروتکل الحاقی حاکمیت ملی نقض خواهد شد، یکبار به ۸۰-۲۰۰ کلاهک هسته‌ای اسرائیل، پنج زیردریایی آن که مجهز به این موشک‌ها هستند، و تسلیح انکسور به مدرن‌ترین سلاح، آنهم با پول مالیاتی ما مردم در آمریکا اعتراض نمیکند؟

نکته مضحک دیگر این جاست که اکثریت قریب به اتفاق مدعیان جدید نقض حاکمیت ملی همان هایی هستند که چند سال پیش معتقد بودند که در جهان کنونی دیگر استقلال و مرزهای ملی بدان معنی گذشته مفهومی ندارد. ولی حال ناگهان "فوق ملی گرا" شده‌اند، و برای استقلال و حاکمیت ملی اشک تمساح میریزند. همه چیز در اینان یافت میشود، مگر عرق ملی.

جنگل برای هیچ

لابی اسرائیل در آمریکا و حامیان آن، و جناح راست افراطی آمریکا [جنگلی برپا کرده‌اند](#) مبنی بر اینکه توافق ایران با آژانس در هفته پیش از اعلام توافقنامه وین به این دلیل پنهانی است که آژانس [امتیازهای زیادی به ایران داده است](#) که آمریکا و متحدان مایل نیستند اسرائیل و دیگر مخالفان توافق از آن آگاه شوند. در شهادت آقای جان کری وزیر خارجه آمریکا در سنای آمریکا بدین موضوع اشاره شد و حملات شدیدی توسط [سناتورهای جنگ طلب جمهوری خواه](#) به آقای کری انجام شد که [اعتراض دموکرات هارا](#) بدنبال داشت، چرا که حملات به آقای کری بسیار توهین آمیز و شخصی نیز بودند. آقای رابرت کورکر، سناتور جمهوریخواه و رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا، [به آقای کری گفت](#) که ایشان توسط ایران "چاپیده" شدند. سناتور جیم ریش، سناتور جمهوریخواه آیداهو [به آقای کری گفت](#) که ایشان "قریب" خوردند.

"دلواپسان هسته‌ای" تهران و برخی در "اپوزیسیون" ایرانی خارج از کشور که در واقع متحد عملی لابی اسرائیل و عربستان سعودی هستند نیز بدین ادعا دامن زدند ولی در جهت دقیقاً برعکس، مبنی بر اینکه دولت آقای روحانی امتیازهای زیادی اعطا کرده است.

صرف نظر از اینکه این مخالفان و جنگ طلبان فقط بدنبال کارشکنی و ایجاد جو منفی بر ضد توافق هستند، تمامی آنها از عدم دانش در اینگونه مسائل رنج نیز میبرند. اینها فرصت هر کاری را دارند، جز مطالعه و تحقیق که نیازمند تخصص است. قرارداد اخیر آژانس با ایران بخشی از اجرای پادمان ایران است. پادمان هر کشور عضو آژانس و امضا کننده پیمان عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای، ان پی تی، [قراردادی محرمانه بین آن کشور و آژانس](#) است، و فقط در صورتی قابل انتشار است که دوطرف رضایت دهند. بعنوان مثال، پادمان ایران و آژانس، که در ۱۹۷۴ به امضا رسید، هرگز منتشر نشده است، درحالیکه [پادمان آمریکا با آژانس منتشر شده است](#). بنا بر این، هرگونه توافق‌های جنبی بین دوطرف در باره چگونگی اجرای پادمان نیز سرّی است. آقای امانو دعوت سنای آمریکا برای گفتگو [در آنجا را قبول کرد](#)، ولی نه تنها سنای آمریکا قدرت قانونی برای احضار آقای امانو را ندارد، بلکه ایشان از اختیارات قانونی برای صحبت در باره مفاد توافق آژانس با تهران نیز برخوردار نیستند، مگر اینکه ایران با آن

موافقت کند. زمانیکه آقای جان کری در سنای آمریکا در باره توافق وین صحبت کردند، سناتورهای جنگ طلب آمریکا از ایشان راجع به توافق آژانس با ایران پرسش نمودند، ولی ایشان پاسخ داد [که متن توافق را ندیده است](#)، چون محرمانه میباشد.

توافق خوب یا بد؟

به [گمان روزنامه نیو یورک تایمز](#) که حامی اسرائیل است توافق وین تقریباً یک "بازی تساوی" برای دوطرف بود. ایران امتیازات مهمی به غرب داد، ولی امتیازات مهمی نیز دریافت کرد. بسیاری از کارشناسان حقوق بین‌المللی که در باره مساله برنامه هسته‌ای ایران صاحب نظر هستند نیز معتقدند که توافق وین برای ایران بسیار خوب است. [بعنوان مثال اینجا را ببینید](#). مخالفت شدید با توافق توسط اسرائیل، لابی آن در آمریکا، و حامیان آن در میان جمهوری خواهان، راست افراطی آمریکا و نئوکان‌ها نیز بهترین دلیل برای قابل قبول بودن توافق برای ایران است. نگارنده معتقد است که، با توجه به شرایط کنونی، توافق وین قابل قبول است. خوانندگان گرامی خود تصمیم بگیرند.

واکنش‌های مخالفین به توافق وین

حال که اصول و تعهدات دوطرف کاملاً شرح داده شده‌اند، بهتر است به توصیف واکنش مخالفان ایرانی و غیر ایرانی توافق پردازیم. البته مخالفت "دلوایسان" تهران احتیاجی به توصیف ندارد. نقش "دلوایسان" در ایجاد بحران هسته‌ای، سود سرشار آنها، چه اقتصادی و چه سیاسی، از بحران، و وحشت از "دست دادن همه چیز" در یکی دو سال آینده کاملاً آشکار هستند.

محور شرارت واقعی

در [یک سخنرانی جنگ طلبانه](#) در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ در کنگره آمریکا، پرزیدنت جرج دبلیو بوش وجود یک "محور شیطانی" تحلیلی را اعلام کرد که اعضای آن عراق، جمهوری اسلامی، و کره شمالی بودند. حدود یک ماه بعد از آن سخنرانی رسوا، [نگارنده در یک مقاله انگلیسی](#) نوشت که محور شرارت واقعی متشکل از اپوزیسیون جنگ طلب ایران خارج از کشور (و متحدان امریکائی و غیر امریکائی آن)، راست افراطی اسرائیل، و بنیادگرایان تهران هستند که خواهان جنگ با ایران هستند. نگارنده توضیح داد که اپوزیسیون جنگ طلب ایرانی و راست افراطی اسرائیل خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق مداخله آمریکا در ایران است، و بنیادگرایان تهران نیز خواهان یک جنگ محدود با آمریکا برای تحکیم پایه‌های قدرت خود و تشدید اختناق در کشور به بهانه تهدید برای امنیت ملی ایران میباشند. گذشت زمان درستی تحلیل و نظر نگارنده را ثابت کرد.

مواضع راست افراطی اسرائیل به رهبری آقای بنیامین نتانیاهو آنقدر روشن است که احتیاجی به توضیح ندارد. لابی اسرائیل و متحدان آن در آمریکا در حال حاضر [سخت مشغول تلاش برای شکست](#) دادن توافق در کنگره آمریکا هستند، و [دستکم ۱۰۰ میلیون دلار](#) برای این هدف هزینه خواهد کرد. در این راه، مطابق معمول، [فرقه خائن و جاسوس مجاهدین نیز با آنها همکاری می‌کند](#). مقاله خوب آقای جیمز کاردن را درباره کوشش لابی اسرائیل برای شکست توافق وین را [در این مطالعه کنید](#).

بنیادگرایان تهران همان "دلوایسان مذاکرات هسته‌ای" هستند که از هیچ کاری برای توقف مذاکرات هسته‌ای و شکست آن، از دروغ گفتن تا ادعاهای بی اساس دریغ نکردند. این "دلوایسان" که در زمان دولت آقای محمود احمدی‌نژاد صدها میلیارد ثروت کشور را غارت کردند، اختناق را بطور بی سابقه‌ای افزایش دادند، و فساد، چه اقتصادی و چه اخلاقی و اجتماعی را در کشور نهادینه کردند، نگران توافق هسته‌ای بودند که در نتیجه آن دستکم منافع عظیم اقتصادی خود را از دست میدادند. اصولاً، شعارهای تند آقای احمدی‌نژاد و حامیان او، که همان "دلوایسان" هستند، در باره اسرائیل، نفی واقعه تاریخی هولوکاست، و برگزاری کنفرانس درباره آن در تهران که در آن چهره‌های شناخته شده یهود-ستیز شرکت داشتند به اسرائیل و دولت آقای بوش بهانه لازم را داد که پرونده هسته‌ای ایران را بطور غیر قانونی به شورای امنیت سازمان ملل برده و در آنجا قطعنامه‌های غیر قانونی بر ضد ایران صادر کنند. دولت آقای محمد خاتمی مایل بود که با غرب در باره محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران به توافق برسد، و نکته مهم این است که محدودیت‌های مورد قبول آن دولت بسیار شدیدتر از محدودیت‌های توافق وین بود، ولی این دولت آقای بوش بود که با سیاست جنگ طلبانه خود در باره ایران مانع از توافق در آن زمان شد. نگارنده این موضوعات را در یک مقاله در گذشته توضیح داده است، و بنا بر این نیازی به تکرار آنها نیست.

شاخه سوم این گروه‌ها "اپوزیسیون همسو" ایران در خارج از کشور بود. برخی از اعضای این "اپوزیسیون" با خروج از کشور و مهاجرت به آمریکا از انواع و اقسام بورس‌های تحصیلی و "تحقیقاتی" در مؤسسات راستگرای آمریکا (موقوفه ملی برای دموکراسی یاند، انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، ...) برخوردار شدند، انواع و اقسام بودجه‌ها را برای تاسیس وبسایت‌ها و مراکز و برنامه‌های "تحقیقاتی" در باره ایران و خاور میانه دریافت کردند، به ملاقات بدنام‌ترین و جنگ طلبانه‌ترین سیاستمداران آمریکائی رفتند، از مداخله به اصطلاح بشر دوستانه در لیبی حمایت کردند، که منجر به نابودی لیبی شده است، فرمان همان مداخله را برای سوریه نیز صادر کردند، و از آمریکا به مردم ایران فرمان دادند که تحریم‌های کمرشکن اقتصادی را تحمل کنند که رژیم در تهران سرنگون شود، در حالیکه خود در آمریکا مشغول زندگی راحت بودند.

مدرس حق التدریسی یک کالج درجه سه در جنوب کالیفرنیا از تحریم‌های کمرشکن بر ضد مردم ایران حمایت میکرد، و فرمان صادر می کرد که مردم ایران هزینه تحریم‌های کمرشکن را بپردازند تا به آزادی برسند. "میهن دوستی" و "مردم دوستی" را ببینید. حتی پرزیدنت اوباما در سخنرانی ۱۴ مرداد ۱۳۹۴ در واشینگتن گفت: "کسانی که خواهان تشدید تحریم‌ها هستند، مردم ایران را در نظر نمی‌گیرند". پرزیدنت اوباما درست می گوید، درد اینها، درد مردم ایران نبود و نیست و بهمین دلیل تحریم‌های کمر شکن را تجویز می کردند. درد اینها بی دردی ناشی از خوش نشینی و دفاع تمام عیار از اسرائیل و نوکان‌ها بود. می گفتند باید کلنگ آمریکا را به ایران زد.

این گروه با صدور یک بیانیه با امضا ۱۸۴ نفر به دروغ ادعا کردند که استفاده نظامی خیالی ایران از دانش هسته‌ای به مرحله تعیین کننده رسیده است و صلح و امنیت جهانی را تهدید می‌کند، که دقیقاً همان زبان بند ۴۱ فصل هفت منشور سازمان ملل بود که مداخله نظامی در چنین کشوری را قابل قبول میکرد. برای اعتبار بخشیدن به بیانیه جنگ طلبانه خود، بیانیه نویس و سخنگوی این گروه همچنین به دروغ به

روزنامه راست افراطی وال استریت ژورنال گفت که اصلاح طلبان سرشناس تهران از بیانیه پشتیبانی کرده‌اند، همان اصلاح طلبانی که هر روز مورد حمله اعضای همین گروه قرار می‌گیرند.

همان بیانیه نویس حالا از "کالبدشکافی پروژه هسته ای" سخن می‌گوید. از نظر نگارنده این کار بسیار ارزنده‌ای می‌باشد، ولی کالبد شکافی دروغ‌هایی که ساختند و ترویج کردند و پوزش خواهی از مردم ایران برای آن دروغ‌ها نیز باید بخشی از اینکار باشند. آقایان حتما بخاطر دارند که تحریم‌های کمرشکن اقتصادی را همچون "جراحی سرطان" ضروری قلمداد می‌کردند. حالا هم بنام کالبد شکافی حقایق را نمی‌گویند: همانطور که نگارنده بارها نوشته و گفته است، دولت آقای خاتمی حاضر بود محدودیت‌های بیشتری از توافق وین را قبول کند تا به بحران ساختگی در باره برنامه هسته‌ای پایان دهد، ولی این دولت جنگ طلب پرزیدنت بوش، همان دولتی که ایدئولوگ "همسویی" برای اتحاد با آن تبلیغ میکرد، بود که پیشنهاد آقای خاتمی را رد کرد. بنا بر این مسئولیت بخش بسیار مهمی از عواقب تحریم‌های کمر شکن اقتصادی با آن دولت جنگ طلب بود. این نکته نه ادعای نگارنده، بلکه حقیقتی است که آقای کری، پرزیدنت اوباما، و آقای جک استرا وزیر خارجه وقت بریتانیا با روشنی تمام بیان کردند. تمامی منابع مستند اینها در مقالات قبلی نگارنده وجود دارند.

ایدئولوگ "همسویی" در همان زمان می‌نوشت که اپوزیسیون باید با دولت بوش "همسو" شود، از حمله نظامی به افغانستان و عراق و لیبی حمایت کرد، و به اپوزیسیون اخطار می‌کرد که به طور "مکانیکی" خشونت‌های تروریست‌های سوریه را رد نکنند، و از خشونت‌های آنان درس بگیرند. ایدئولوگ "همسویی" به همراه دوست جنگ طلبش که خود را "استاد دانشگاه پرینستون" معرفی می‌کرد، نویسندگان ثابت آن وبسایت "زرد" هستند که سالانه فقط نیم میلیون دلار از دولت کانادا دریافت می‌کند. از نظر اینها و دوست دیگرشان که خود را "پروفسور بازنشسته" معرفی می‌کند، دروغ فقط برای مخالفین آنها مذموم است

منابع مستند این اینها نیز در نقد های مفصل نگارنده هم به زبان انگلیسی [[اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)، و [اینجا](#)] و هم به زبان فارسی [[اینجا](#)، [اینجا](#)، [اینجا](#)، و [اینجا](#)] وجود دارند، و بنا بر این نیازی به تکرار آنها نیست. مقاله تاریخی دکتر حمید دباشی به نام "[ستون پنجم پسامدرن](#)" در نقد بیانیه این گروه واقعاً خواندنی و فراموش نکردنی است. نگارنده خود در یک مقاله مفصل انگلیسی با عنوان "[دخالت بشر دوستانه یا تجاوز عریان نظامی؟](#)" به نقد آن بیانیه جنگ طلبانه پرداخت که اکثریت بزرگ امضا کنندگان آن از تجاوز نظامی به لیبی حمایت کرده بودند .

یکی دیگر از امضا کنندگان آن بیانیه مدتی در انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک، که بازوی تحقیقاتی لابی اسرائیل، آپیک، است کار می‌کرد و رفیق حمام و گرمابه [پاتریک کلاسون](#)، مدیر تحقیقات در انستیتو، بود که همیشه مواضع بسیار تند و جنگ طلبانه‌ای در برابر ایران داشته است. کلاسون بارها روش‌های مختلفی را [برای حمله به زیر بنای هسته‌ای ایران، و یا آغاز جنگ](#) با کشور ما را توصیه کرده است که نگارنده در دو مقاله مفصل انگلیسی [[اینجا](#) و [اینجا](#)] به ایشان پاسخ داده است. همکار عزیز پاتریک کلاسون که مدعی بود استفاده نظامی ایران از انرژی هسته‌ای به مرحله تعیین کننده ای رسیده که

صلح و امنیت جهانی را بخطر انداخته، بعداً به دادگاهی رفت و شهادت داد که سپاه پاسداران مسئول حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر بوده، و [با افتخار این را در تلویزیون آمریکا گزارش داد](#) و گفت که طی چند هفته آینده با افشای این موضوع جنجالی جهانی برپا خواهد شد. حداقل چند سال از آن دروغ پردازی خطرناک گذشت و هیچ خبری نشد.

کارمند ایرانی لابی اسرائیل، حزب دمکرات، و ایران

همانطور که در بالا ذکر شد، [انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک](#)، یا وینپ، بازوی تحقیقات لابی جناح افراطی اسرائیل، یعنی آپیک است، که در سال ۱۹۸۵ تاسیس شد. بنیان گذار آن [مارتین ایندیک](#)، معاون آن زمان گروه تحقیقات آپیک و سفیر سابق آمریکا در اسرائیل، بود که [میخواست انستیتو "با اسرائیل دوستانه باشد"](#)، ولی تحقیقات با اعتبار نیز انجام دهد، که البته ذکر نکرد که "اعتبار" را چه کسی تعیین می‌کند، دستگاه سیاسی اسرائیل، یا کارشناسان بیطرف. ایندیک در دولت پرزیدنت بیل کلینتون طراح "[مهار دوگانه](#)" ایران و عراق در دهه ۱۹۹۰ بود که منجر به تحریم‌های اقتصادی بر ضد عراق شد که دستکم، [بر طبق گزارش سازمان یونیسف سازمان ملل](#)، ۵۷۶،۰۰۰ کودک و نوجوان عراقی را به هلاکت رساند. [رشید خالیدی](#)، استاد امریکایی- فلسطینی دانشگاه کلمبیا وینپ را "[درنده‌ترین دشمن اعراب و مسلمانان و مهمترین وسیله تبلیغ صهیونیست‌ها در آمریکا](#)" نامیده است. در کتاب معروف خود، [لابی اسرائیل](#)، در صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶ استیون والت و جان مرشایمر وینپ را "قسمتی از هسته اصلی لابی اسرائیل در آمریکا" نامیده اند. اگر نگاهی به نشریات و وبسایت‌های مترقی آمریکا ببنداریم، خواهیم دید که از وینپ بدون هیچ استثنائی بعنوان بخشی از لابی اسرائیل نام برده میشود.

حال که توافق وین اعلام شده، و چه کنگره آمریکا آنرا قبول کند و چه ردّ، اجرا خواهد شد، و در نتیجه تحریم‌های اقتصادی لغو شده و سایه جنگ از ایران دور خواهد شد، برخی از آقایانی که در گذشته از تحریم‌های کمر شکن بر ضدّ مردم ایران حمایت میکردند و با جنگ طلبان مقالات مشترک منتشر میکردند، به دنبال تطهیر خود هستند، و مواضع خود را که همگی ثبت شده هستند را یا انکار کرده، یا تحریف میکنند، و یا تفسیر دیگری از آنها ارائه میدهند. یکی از اینها طلبه سابق قم، که حال خود را بعنوان "متخصص الهیات شیعه" معرفی می‌کند [با کدام آموزش دانشگاهی؟ با کدام پژوهش؟] و سال هاست در وینپ مشغول کار است، میباشد.

در ماه آوریل، کارمند ایرانی لابی اسرائیل به همراه [جیمز جفری](#)، یکی از اعضای ارشد وینپ و مخالف سرسخت ایران، و سنر جگاپتای که کارشناس مسائل ترکیه در وینپ هستند، [مقاله‌ای در نیو یورک تایمز](#) منتشر کردند که در آن ایران را با آلمان نازی مقایسه کرده -- که [دقیقا همان ادعای بی اساس بنیامین نتانیاهو](#) میباشد -- تاریخ ساختگی برای ایران ساختند، و ادعا کردند که ایران حتی بعد از توافق هسته‌ای از مقاصد توسعه طلبانه خود، که از ۴۰۰ سال پیش دنبال آن بوده است، دست برنخواهد داشت، که [دقیقا همان ادعای مخالفین توافق هسته‌ای](#) است. این کارمند لابی اسرائیل همچنین دارای گزارش‌ها و مقالات مشترک زیادی با آقای کلاسن جنگ طلب است [بعنوان مثال [اینجا](#)، [اینجا](#)، و [اینجا](#)].

ولی از زمان اعلام توافق وین، کارمند لابی اسرائیل سخت مشغول تلاش است که چهره دیگری از خود ارائه دهد. ایشان که مرتب توسط صدای آمریکا، بی بی سی، رادیو فردا، و موسسه "توانا" که متعلق به نئوکان ایرانی آقای اکبر عطری و همسر ایشان میباشد (که به گفته آقای شهریار آهی، فعال سیاسی سلطنت طلب، در برنامه پرگار تمام بودجه آن را دولت آمریکا پرداخت میکند، اگرچه بر طبق صفحه خود وبسایت توانا منابع مالی آن گوناگون هستند که در یک مقاله در آینده مورد بحث قرار خواهند گرفت) ، بعنوان یک "کارشناس" معرفی و بالا برده میشوند، حال ادعا می‌کند که دمکرات است [نه جمهوریخواه]، و اصولاً وینپ به هیچ حزبی وابسته نیست [البته بجز حمایت شدید از راست افراطی اسرائیل!]. ایشان ظاهراً تصور میکنند که با این ادعاهای مضحک خودرا تظہیر میدهند. در اینکه ایشان از گریه مرتضی علی ماهرتر هستند شکی نیست. تکلیف وینپ نیز با آنچه که در بالا شرح داده شد کاملاً روشن است. حال ببینیم ادعای دموکرات بودن ایشان، حتی به شرط صحت چه معنی دارد.

زمانی که لایحه حمله به عراق و صدور اجازه کنگره به پرزیدنت بوش برای استفاده از نیروهای مسلح آمریکا بر ضدّ عراق در اکتبر ۲۰۰۲ به رأی گذشته شد، [۲۹ سناتور دموکرات به آن رأی مثبت دادند](#) [پرزیدنت اوباما، سناتور آن زمان، بر ضدّ لایحه رأی داد، خانم هیلاری کلینتون در حمایت از آن]. در مجلس نمایندگان ۸۲ [نماینده دموکرات به لایحه رأی مثبت دادند](#). سناتور جو لیبرمن دموکرات و نامزد معاونت ریاست جمهوری در سال ۲۰۰۰ یکی از مهمترین حامیان حمله به عراق، و در عین حال یکی از سرسختترین مخالفان برنامه هسته‌ای ایران بود. بیل کلینتون دموکرات بود که تحریم کامل اقتصادی بر ضدّ ایران را در ۱۹۹۵ برقرار کرد. کارمند لابی اسرائیل تصور می‌کند که اگر کسی دموکرات بود، بر ضدّ طرفداری از جنگ واکسینه شده است. نخیر اینطور نیست. طرفداری از جنگ و یا مخالفت با آن تابع اصول عقیدتی و نگاه شخص به مسائل جهان است، نه ادعای دموکرات و یا جمهوریخواه بودن داشتن.

"متخصص الهیات شیعه" آنقدر اسلام شناس است که پای "منبر" آقای محمد رضا نیکفر، "فیلسوف" اسلامستیز، می‌نشیند و با او مصاحبه همدلانه می‌کند تا ایشان ادعا کنند که اسلام "الهیات شکنجه" است، ولی در باره "الهیات شکنجه لیبرالی"، نظیر آنچه که در زندان‌های ابو غریب در عراق، گوانتانامو در کوبا، پایگاه بگرام در افغانستان، زندان‌های سیاه سازمان سیا در اروپای شرقی، و زندان‌های رژیم‌های متحد غرب، نظیر مصر اتفاق افتاده است سکوت میکنند. بزرگترین مستشرقان غربی که مرحوم پروفیسور ادوارد سعید نگاه نژادپرستانه شان را نقد می‌کرد، چنین ادعایی درباره اسلام نکرده اند، ولی این جماعت "الهیات اسلامی" جعلی ساخته و به یکدیگر نان هم قرض میدهند. نگارنده هر چه جستجو کرد نتوانست یک مقاله از این "فیلسوفان" در یک مجله یا وبسایت معتبر در باره فلسفه به انگلیسی، آلمانی، و یا فرانسه بیابد. حال چرا این آقایان فیلسوف هستند دستکم برای نگارنده روشن نیست.

شکست بزرگ محور متحد

توافق وین [شکست بسیار بزرگی](#) برای محور متحد طرفداران تحریم، و همچنین طرفداران جنگ با ایران است. عربستان سعودی، اسرائیل، و لابی‌ها و طرفداران آنها در آمریکا، از جمله محافظه کاران نوین، خواهان جنگ با ایران هستند، جنگی که خود مایل نیستند آنرا انجام دهند. "اپوزیسیون همسو" که از تمامی

مواضع اسرائیل و حامیان آنها در آمریکا حمایت کرده است، و هر انتقادی از خود را با اتهام مضحک و بی پایه "آمریکا-ستیزی" منتقدین "پاسخ" داده است، امیدوار بود که آمریکا و متحدان در سوریه نیز دست به دخالت به اصطلاح بشر دوستانه زنند، و بعد به سراغ ایران روند. برخی از بی حیاتیترین آنها رسماً از حمله نظامی به ایران دفاع کردند و نوشتند که مدل لیبی را در ایران پیاده کنید و فرقی نمی کند که مردم ایران به دست جمهوری اسلامی کشته شوند یا به دست نظامیان آمریکایی و اروپایی!!! تکلیف "دلواپسان تهران" نیز که روشن است.

"ترکمن چای دوم" بودن توافق وین

یکی از مضحکترین ادعاها "ترکمن چای دوم" نامیدن توافق وین توسط مخالفین برنامه هسته‌ای است. به عنوان مثال، آن روزنامه نگاری که برای اثبات اعتبار خود یادآوری می‌کند که زمانیکه هنوز در ایران بود دوست و همکار اصلاح طلبان بود، ولی حال که در غرب است هم و غم خود را صرف حمله به آنها می‌کند، این لقب را مانند شمشیر "برنده" این روزها بکار میبرد.

بعد از این جناب، گروه "سه تفنگدار" مقیم اروپا را داریم که به ناگهان "فوق ملی گرا" شده‌اند. اعضای این گروه مانند سیارات بدور خورشید خود میگردند، و هرچه که ایشان می‌گویند کلمه به کلمه تکرار میکنند. رشته تحصیلی یکی از آنها نه مهندسی هسته‌ای و رشته‌های مهندسی مربوط دیگر است، نه رشته پژوهشی ایشان انرژی، به خصوص انرژی هسته‌ای است، نه حتی یک مقاله به زبان انگلیسی و یا فرانسه در یک مجله و یا وبسایت معتبر در باره این موضوع دارد، و نه حتی اعداد و بزرگی آنها را می‌شناسد و مانند آب خوردن ادعا می‌کند که جمهوری اسلامی ۷۰۰ میلیارد دلار هزینه مستقیم برنامه هسته‌ای داشته است، که البته بخاطر عدم عمیق دانش است. ایشان تا قبل از توافق موقت ژنو در نوامبر ۲۰۱۳ همیشه میگفت که احتیاجی به مذاکره نیست. جمهوری اسلامی باید تمام برنامه هسته‌ای را بطور داوطلبی بر چیند، که البته اینکار، همانند آنچه که مرحوم معمر قذافی انجام داد، تسلیم محض میبود. ولی در همان شب اعلام توافق وین با عجله "مقاله ای" منتشر کرد و ادعا نمود که ایران تسلیم کامل شده است، و این در حالی است که دشمنان ایران، نه فقط جمهوری اسلامی، دائماً به [پرزیدنت اوباما حمله میکنند](#) که ["تسلیم" ایران شده است](#) و شدیدترین حملات را نیز به کشور ما انجام میدهند تا از آن چهره ای کاملاً سیاه بسازند، که نگارنده آنرا در [یک مقاله انگلیسی اخیر](#) به تفصیل مورد بحث قرار داد. همین جناب که با آن عجله "مقاله" در محکومیت توافق وین منتشر کرد، حالا دیگران را متهم می‌کند که متن قرارداد را مطالعه نکرده‌اند، گویا ایشان نسخه ویژه توافق وین را حتی قبل از اعلام آن دریافت کرده و مطالعه کرده بود.

این جناب درباره خود دارای توهم نیز میباشد، و خود را بصورت یک "رهبر ملی" و یا دستکم یک "رهبر اپوزیسیون" می‌بیند. ایشان در مقالات خود بارها ادعا کرده‌اند که "هموطن، هیچ کس [قبل از من] این حقایق را برای تو نگفته" که البته اشتباه محض است و ناشی از توهم و عدم آگاهی، و یا، "اینجانب به تلاش‌های خود ادامه خواهم داد"، که همان لحنی است که آیت‌الله خامنه‌ای در باره خود بکار میبرد. مقاله با عجله ایشان در شب اعلام توافق وین نیز همانند بیانیه یک "رهبر" اپوزیسیون بود. ایشان ادعا می‌کند که "باید به مردم اتکاً داشت." صحیح است، ولی اولاً، این صحبت را یک رهبر اپوزیسیون که در ایران

زندگی می‌کند و در کنار مردم است باید مطرح کند، نه کسانی که در پاریس، لندن، نیویورک، واشنگتن و لوس آنجلس زندگی میکنند و درباره "رهبریت" و "جایگاه" خود توهم دارند، و ثانیاً، اولین شرط "اتکا بر مردم" صادق بودن با آنهاست، و کسانی که مواضعی شبیه اسرائیل، عربستان سعودی، و راست افراطی آمریکا دارند نمیتوانند با مردم صادق باشند.

تفنگدار دیگر این گروه نیز که مخالف سرسخت برنامه هسته‌ای و انرژی هسته‌ای بود، به ناگهان فوق ملی گرا شده و ادعا می‌کند که که رژیم تهران تحت قیمومت غرب درآمده -- همان غربی که ایشان در آن زندگی راحتی دارند -- و تمامی حقوق کشور را برباد داده است.

بعد نوبت "خورشید" این گروه است که ده‌ها سال است در امنیت کامل در غرب زندگی می‌کند، امنیتی که به او بخاطر مقام سابق ایشان در ایران به ایشان داده شده است، ولی ادعا می‌کند که ایران تسلیم کامل غرب شده است، همان غربی که برای ایشان امنیت را فراهم می‌کند. ایشان از پیش از انقلاب گرفتار توهم خود بزرگ بینی بود. زمانی که ایشان "اقتصاد توحیدی؟!!" را نوشت، اگر منتقدان این اصطلاح بی معنار را به سخره نگرفته بودند، احتمالاً حال هم در باره "انرژی هسته ای توحیدی" می نوشت.

جالب است که این جنابان و امثال آنها مخالف سرسخت برنامه هسته‌ای هستند، ولی در عین حال برای محدودیت‌های توافق وین "اشک" میریزند و آنرا نقض حاکمیت ملی میدانند. اگر چنین بحثی توسط یک حامی برنامه هسته‌ای مطرح شود، آن ادعا قابل بحث است، ولی کسانی که توصیه می‌کردند که ایران از حقوق بین‌المللی خود در باره استفاده صلح آمیز از تکنولوژی هسته‌ای، صرف نظر از مفید بودن و یا نبودن آن برای مملکت، بگذرد و چشم خود را بر این حقیقت بسته‌اند که در جنگل بی قانون روابط بین‌المللی که آمریکا و متحدان آن برای کشور هایی نظیر ایران ساخته‌اند، اگر کشوری از حقوق قانونی خود حتی بطور موقت گذشت دیگر قادر به بازیابی آن نخواهد بود، حال صحبت از تسلیم، "ترکمن چای دوم" و امثال آن میکنند. اینگونه مواضع نشان از ماکیاولیسم سیاسی و عدم صداقت با مردم دارد که گفتن و انجام هر چیزی را برای رسیدن به هدف قابل قبول میداند. پس فرق این گروه با بنیاد گرایان تهران چیست؟

عملکرد مدعیان روشنفکری

تحلیلگر سیاسی دیگری چندروز قبل از اعلام توافق در مقاله‌ای آسمان و ریسمان را بهم بافت تا بدین نتیجه برسد که در صورت شکست مذاکرات آمریکا [باید] جمهوری اسلامی را سرنگون کند، ولی بلافاصله بعد از اعلام توافق به این نتیجه رسید که جمهوری اسلامی بطرف ترکیه و پاکستان شدن دیگری می‌رود و عامل آمریکا در منطقه خواهد بود. اینچنین تغییر موضع شدید بعد از فقط چندروز نشان از آشفتگی فکری شخص دارد، بخصوص اینکه این شخص در گذشته با چندین نام مختلف در حمایت از فرقه خائن مجاهدین مقاله می‌نوشت، ولی حال سعی دارد که یک تحلیلگر مورد احترام معرفی شود.

همانطور که نگارنده بارها در مقالات خود گوشزد کرده است، اپوزیسیون واقعی نمی‌تواند و نباید هویت خود را بصورت "ما در برابر جمهوری اسلامی" تعریف کند، و تمام تلاش آن بر این باشد که موضعی مخالف در برابر حاکمیت در ایران داشته باشد بدون اینکه به عواقب آن فکر کند. هر کشوری، مستقل از

نوع نظام سیاسی حاکم بر آن، دارای مصالح و منافع ملی می‌باشد که بر طبق تعریف مستقل از نوع نظام حاکم بر آن هستند، ولی متأسفانه در حال حاضر بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور چنین نمی‌اندیشد. نگارنده به خوانندگان گرامی توصیه می‌کند که [مقاله بسیار گویا و عمیق آقای اکبر گنجی](#) در باره این موضوع را مطالعه کنند.

وبسایت رادیو زمانه [گزارش مفصلی](#) در باره عملکرد روشنفکران ایرانی در باره برنامه هسته‌ای منتشر کرد که اگر به تیترو تم‌های آن نگاه کنید، دقیقاً همان ادعاهای ایدئولوژیکی است که آقای محمد رضا نیکفر، مدیر رادیو زمانه طرح کرده است. ولی، با یک و یا دو استثناً تمامی آنها یکی که نظراتشان در گزارش مطرح شد متعلق به یک طیف خاص سیاسی بودند و اکثریت عظیم آنها طرفدار تحریم‌های کمر شکن بر ضد مردم ایران و دخالت به اصطلاح بشردوستانه. بنا بر این، سوال این است: تفکر و عملکرد این اشخاص تا چه حد به سود مردم ایران بوده است، که حال که بحران ساختگی هسته‌ای در حال پایان یافتن است، از همان اشخاص نظر خواهی شود؟

یکی از همان نویسندگان و مصاحبه شدگان که خود را چپ و سوسیالیست معرفی می‌کند، موضعی مانند راست افراطی اسرائیل گرفت و در مناظره [برنامه افق تلویزیون آمریکا](#) گفت که جمهوری اسلامی بمب هسته‌ای را برای قدرت می‌خواهد. آقای گنجی در پاسخ او گفتند که آری ایران بمب هسته‌ای نداشته را برای قدرت می‌خواهد، اما رهبران آمریکا حدود هفت هزار بمب هسته‌ای خود و رهبران اسرائیل - ۳۰۰ ۴۰۰ بمب هسته‌ای خود را برای عشق بازی می‌خواهند و با این بمب‌ها مانند معشوقه‌شان رفتار می‌کنند. ظاهراً به عقیده اینگونه هموطنان جمهوری اسلامی آمده است که با بمب‌های هسته‌ای که ندارد تمدن بشری و مدرنیته را نابود کند، اما رهبران آمریکا، اسرائیل، روسیه، چین و بقیه کشورهای هسته‌ای با حدود ۱۶۰۰۰ هزار بمب هسته‌ای خود شب‌ها همبستر می‌شوند. نگارنده به خوانندگان گرامی پیشنهاد می‌کند که حتماً این مناظره جالب را تماشا کنند.

از آغاز تولید سلاح هسته‌ای در ۱۹۴۵ نگاه نظام سیاسی-اقتصادی آمریکا به آن بعنوان وسیله‌ای برای تسلط بر جهان بوده است. بمباران هیروشیما و ناگاساکی [نه برای تسلیم کردن ژاپن](#)، بلکه برای اخطار به ارتش سرخ شوروی بود که نقش کلیدی را در شکست نازیسم و فاشیسم بازی کرده بود. وادار کردن رژیم‌هایی نظیر رژیم مرحوم معمر قذافی به تسلیم برنامه هسته‌ای خود برای سرنگون کردن آنها در مرحله بعد بود. نگارنده به خوانندگان گرامی پیشنهاد می‌کند که کتاب ["پرامنتوس امریکایی، پیروزی و تراژدی رابرت اینهایمر"](#) [پدر بمب هسته‌ای آمریکا]، و بخصوص فصول ۲۴ و ۲۵ آنرا مطالعه کنند تا از نگاه رهبران آمریکا در باره سلاح هسته‌ای آگاه شوند. زمانی که تنفر از جمهوری اسلامی، که میتواند کاملاً توجیه شده باشد، به موضع‌گیری "ما در مقابل جمهوری اسلامی" منتهی شود و مصالح ملی کشور فراموش گردند، حتی مدعی سوسیالیسم هم مواضع راست افراطی اسرائیل و آمریکا را قبول می‌کند.

اینان فیل را در برابر چشم خود نمی‌بینند ولی در سوراخ سوزن دنبال بمب هسته‌ای می‌گردند. جنایات نازیسم و فاشیسم سکولار را نمی‌بینند ولی ادعا می‌کنند که اسلام قرار است تمدن غرب و مدرنیته را نابود کند. این کمونیست‌های سابق که به رژیم‌های توتالیتر اتحاد شوروی و اروپای شرقی سابق عشق می‌ورزیدند، حالا در آمریکا زندگی می‌کنند، اما نمی‌بینند که حتی [فرانسیس فوکویاما](#) که مدافع حمله نظامی به [افغانستان و عراق بود، گفت](#) "همکاران و حامیان نئوکان جرج دبلیو بوش گروهی لنینیست بودند که واقعیت را به سود خود تفسیر و تعبیر می‌کردند، کار ما در عراق نابودسازی دولت بود، نه دولت سازی." "حداقل این پرچمدار لیبرال دموکراسی، و کسی که با سقوط شوروی ادعا کرد که [تاریخ به پایان](#)

رسیده، تا این اندازه انصاف دارد که جنایات دولت آمریکا در عراق و افغانستان را ببیند، اما این مدعیان سوسیالیسم از فرط اسلام ستیزی بر چشمان خود چشم بند زده اند تا واقعیت ها را نبینند.

توهمات ایدئولوژیک مدعیان روشنفکری

توهمات ایدئولوژیک این گروه ها که آن را به نام روشنفکری بخورد خلق الله می دهند بدین قرار است:

بمب هسته‌ای خوب است، اگر دولت های غربی و متحدانشان داشته باشند، ولی بد است اگر مخالفان هژمونی غرب داشته باشند.

نیروگاه های هسته‌ای خوبند اگر دولت های غربی و متحدانشان داشته باشند، ولی بد است اگر مخالفین تسلط غرب داشته باشند.

دخالت در امور کشورهای دیگر و جنگ براه انداختن در خاور میانه و شمال آفریقا خوب است اگر آمریکا و متحدانش انجام دهند، ولی بد است اگر دیگران انجام دهند.

سلاح های نظامی دفاعی برای غرب و متحدانش خوب است، اما مخالفان غرب نباید داشته باشند تا حمله به آنها سهل شود.

جنایات و خشونت های پیروان همه ادیان و ایدئولوژی ها- بخصوص لیبرالیسم- خوب و موجه است، اما جنایات و خشونت های پیروان اسلام خیلی بد است و کل تمدن بشری را نابود می کند. **از نظر این جماعت مسلمانان در حال به آتش کشیدن مدرنیته هستند.**

همکاری با لابی اسرائیل و بنیادهای دست راستی آمریکایی و گرفتن میلیون ها دلار از آنها خوب است، اما مخالفت با نوکری برای آنها بد است و مزدوری جمهوری اسلامی است.

ساختن بمب هسته‌ای توسط جمهوری اسلامی تا زمانی خوب است که بهانه حمله نظامی به ایران درست شود، اما پرسش درباره سلاح های هسته‌ای آمریکا و اسرائیل، آمریکا ستیزی و اسرائیل ستیزی است.

کنگره آمریکا برای خرید

تهوع آورترین نتیجه توافق هسته‌ای با ایران نمایش قدرت یک کشور بیگانه در آمریکا، و قابل خرید بودن کنگره آمریکا توسط لابی اسرائیل است. **نمایش سبقت گرفتن سناتور ها و نمایندگان کنگره**، بخصوص انهائیکه قصد شرکت در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده را دارند، از یکدیگر برای ابراز وفاداری خود به منافع جناح راست افراطی اسرائیل، نه تمامی مردم اسرائیل، و دروغ ها، اغراق ها، و نیمه حقیقت گویی آنها برآستی چندش آور است. حتی سردبیران روزنامه نیو یورک تایمز، که همیشه حامی سرسخت اسرائیل بوده است، از این موضوع به خشم آمده **و در سرمقاله دوم اوت** از اینکه نمایندگان و سناتور های جمهوری خواه به جای قرار گرفتن در کنار "فرمانده کل قوای آمریکا"، یعنی پرزیدنت اوباما، در کنار نتانیاهو ایستاده‌اند بشدت انتقاد کردند.

همانطور که نگارنده [در یک مقاله انگلیسی اخیر](#) خود نوشت، شدت حملات بر ضدّ این توافق در کلّ تاریخ آمریکا بی سابقه است. پرزیدنت ریچارد نیکسون روابط با چین کمونیست را، که یکی از سرسخت ترین دشمنان آمریکا در آن زمان بود و به سلاح هسته‌ای نیز مجهز بود، از سر گرفت و بدان اعتراض چندانی نشد. پرزیدنت بیل کلینتون روابط سیاسی با ویتنام، همان کشوری که آمریکا را مفتضحانه شکست داده بود، از سر گرفت و بدان اعتراضی نشد. پرزیدنت رانالد ریگان توافقنامه کاهش موشک های هسته‌ای در اروپا را با شوروی، همان کشوری که آنرا "امپراطوری ابلیس" نامیده بود، امضا کرد، و اعتراض چندانی بدان نشد. در عوض شدت حملات بر ضدّ ایران بی سابقه است، و دلیل آن فقط اسرائیل و لابی آن در آمریکا است که قادرند کنگره آمریکا را خریداری کنند. کافی است به [لیست کمک های مالی انتخاباتی لابی جناح راست اسرائیل](#) در آمریکا، یعنی ایپک، نگاهی کنید تا به این نتیجه برسید.

توافق هسته‌ای و نگاه مغرضانه به خاور میانه

آن دسته از هموطنان که از توافق وین به خشم آمده اند، و حتی بخشی از آنان که ظاهراً از آن پشتیبانی میکنند، بعد از ابراز عقیده خود در باره توافق بلافاصله می‌گویند که جمهوری اسلامی تمامی درآمد های اضافی را در خاور میانه هزینه خواهد کرد، و آنرا مسول تمامی بدبختی های خاور میانه قلمداد میکنند. صرف نظر از بی اساس بودن این ادعا [که آقای گنجی در مقاله اخیر خود بخوبی اثبات کرده‌اند](#)، واقعیت این است که جمهوری اسلامی فقط یک بازیگر از پنج بازیگر اصلی خاور میانه است. ترکیه، عربستان سعودی، اسرائیل، و آمریکا دیگر بازیگران این صحنه هستند.

آمریکا بود که به افغانستان و عراق حمله کرد و آن دو کشور را اشغال کرد، و در بمباران لیبی نقش اول را به عهده داشت. هجوم آمریکا به عراق عامل اصلی افرینش داعش در منطقه است.

اسرائیل حاضر به قبول تشکیل کشور مستقل فلسطینی نیست، یک کشور یکپارچه که در آن تمامی ساکنان حقوق مساوی دارند را نیز نمی‌پذیرد، و حال [با جبهه نصرت شاخه القاعده در سوریه](#) همکاری دارد.

عربستان در بمباران لیبی شرکت داشت، از کودتای مصر و رژیم فاشیستی نظامی آن حمایت کرد، مردم بحرین را سرکوب نمود، مبارزه برای دموکراسی در سوریه را تبدیل به یک جنگ سکتاریستی بین شیعه و سنی کرد، و از ماه مارس بیرحمانه مردم بی دفاع یمن را مورد حملات وحشیانه خود قرار داده است.

[ترکیه همیشه از گروه های تروریستی در سوریه حمایت کرده است.](#)

چرا این گروه از ایرانیان از جنایات این کشور ها صرف نظر میکنند؟ نظام ولایت فقیه در ایران یک حکومت دیکتاتوری مذهبی است و هم اکنون در عراق و سوریه نیز حضور دارد. ولی چشم بستن بر اینهمه جنایات چهار بازیگر اصلی دیگر منطقه و جمهوری اسلامی را تنها مقصر اوضاع کنونی دانستن نه تنها نهایت بی انصافی و نشانه عدم صداقت سیاسی است، بلکه چشم پوشی بر بزرگترین تهدید برای امنیت ملی ایران در حال حاضر، یعنی گروه های سنی جهادی منطقه با حمایت عربستان و متحدان عرب آن در آن ناحیه است.

اولین کشوری که از دام "فصل هفت" بطور مسالمت آمیز خارج میشود

فصل هفت منشور سازمان ملل درباره صلح و امنیت بین‌المللی است. اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل که در چهارچوب فصل هفت به تصویب رسیده‌اند برای کشورهای عضو سازمان الزامی است. شورای امنیت قطعنامه‌های زیادی بر ضد بسیاری از کشورها، از جمله ایران، در چهارچوب فصل هفت صادر کرده است. بعنوان نمونه میتوان از قطعنامه‌های **شماره ۵۴** [۱۹۴۸] در باره فلسطین و اسرائیل، **شماره ۸۳** [۱۹۵۰] در باره حمله کره شمالی به کره جنوبی، **شماره ۲۳۲** [۱۹۶۶] و **۲۵۳** [۱۹۶۸] بر ضد رودزیای جنوبی آن زمان [زیمبابوه کنونی]، ۱۹۷۳ [۲۰۱۱] **بر ضد لیبی**، **شماره ۶۷۸** [۱۹۹۰] و **۶۸۷** [۱۹۹۱] بر ضد عراق، و بسیاری دیگر از کشورها نام برد. در باره هیچ یک از این کشورها قطعنامه بدون جنگ و خونریزی لغو نشدند. تنها استثنای ایران میباشد، که این خود پیروزی مهمی برای مردم ایران است که کشورشان، و کشور ما، بدون خونریزی، جنگ، و ویرانی ناشی از آن از دام فصل هفت و قطعنامه‌های مربوط به آن رها خواهند شد.

چرا جمهوری اسلامی تن به مذاکره داد؟

برای توجیه سیاست و تفکر مخرب خود، لابی اسرائیل و عربستان و حامیان آنها، از جمله بخش ایرانی آن همیشه **ادعا کرده‌اند که تحریم‌های کمر شکن اقتصادی غیر قانونی** بر ضد مردم ایران تنها دلیل به پای میز مذاکره آمدن جمهوری اسلامی است، و بهمین دلیل اگر تحریم‌ها سختتر شوند، ایران امتیازات مهمتری خواهد داد و سرانجام همانند رژیم آقای قذافی "تسلیم" خواهد شد. از نظر نگارنده "تسلیم" جمهوری اسلامی در باره برنامه هسته‌ای فقط یک رویا بیش نیست، و آقای کری در صحبت‌های خود در سنای آمریکا **به این موضوع اشاره کرد**. نگارنده معتقد است که چون نگاه تندروهای تهران به برنامه هسته‌ای نگاهی ایدئولوژیک-علمی، است، "تسلیم" از نوع برجیدن تمام برنامه هسته‌ای یک انتخاب غیر قابل قبول است و هرگز اتفاق نخواهد افتاد.

شکی نیست که اوضاع وخیم اقتصادی یکی از دلایل مذاکره جمهوری اسلامی با غرب است، ولی بدو دلیل تنها و یا حتی مهمترین دلیل نیست. اول، دولت آقای خاتمی در زمانی که تحریم‌های اقتصادی مهمی وجود نداشت و روابط اقتصادی ایران با اروپا بسیار وسیع بود نیز آماده بود که محدودیت‌های بسیار وسیعی را در باره برنامه هسته‌ای، که حتی محدودتر از توافق وین میبود، قبول کند. این سیاست جنگ طلبانه دولت پرزیدنت بوش و آقای دیک چینی بود که مذاکره با ایران را قبول نکرد، و هزینه سنگینی را با همکاری "دلوپسان" تهران که هواداران آقای احمدی‌نژاد و حامی اصلی او یعنی آقای خامنه‌ای و بخشی از سپاه، به مردم ایران تحمیل کرد. بنا بر این "اپوزیسیون همسو" که دائماً ایران و فقط ایران را مسول بحران ساختگی هسته‌ای میدانند فقط دروغ می‌گویند.

دوم، به نظر نگارنده، در حال حاضر مهمترین تهدید برای امنیت ملی و تمامیت ارضی ایران نه اسرائیل است، و نه آمریکا و متحدان آن، بلکه گروه‌های جهادی سنی تروریستی، بخصوص داعش، که مستقیم و غیر مستقیم توسط عربستان و متحدان عرب آن در منطقه حمایت میشوند، میباشند. داعش نه تنها در عراق و سوریه، که اهمیت حیاتی برای امنیت ملی ایران دارند، حضور نیرومند دارد، بلکه **حتی به افغانستان** نیز نفوذ کرده است، و کارشناسان نگران نفوذ آن **در آسیای مرکزی نیز میباشند**. به نظر می‌رسد دستکم

بخشی از حاکمیت در ایران نیز به اهمیت این خطر پی برده است، گرچه بخشی از تندروهای تهران نگاهی داعشی به مسائل داخلی ایران دارند و در واقع شیعه از نوع داعشی هستند. به عقیده نگارنده تشخیص این خطر و تصمیم حاکمیت برای مقابله با آن یکی از دلایل مهم مذاکرات هسته‌ای بود. آمریکا و غرب نیز بخوبی بدین خطر واقفند.

همانطور که نگارنده [در مقاله‌ای در ژانویه ۲۰۱۴ نوشت](#)، دستگاه سیاسی-اقتصادی-نظامی آمریکا نیز مایل است بر روی چین و منطقه اقیانوس آرام متمرکز شود، و بنا بر این با محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران و کاهش تنش با جمهوری اسلامی، که میتواند به همکاری در باره سوریه و عراق نیز منتهی شود، قادر خواهد بود که به هدف خود دست یابد. از زمان انتشار آن مقاله که فشرده آن به زبان انگلیسی نیز منتشر شده است، تحلیل نگارنده در باره این موضوع [مورد تأیید کارشناسان غربی](#) نیز قرار گرفته است.

تأثیر بر اوضاع داخلی ایران

نگارنده معتقد است که در صورت لغو تحریم‌ها و بهبود شرایط اقتصادی تغییرات مثبتی در اوضاع سیاسی داخلی ایران به وقوع خواهد پیوست. تا زمانی که سایه جنگ و تهدید خارجی بر ضد امنیت ملی ایران وجود دارند، نه تنها امیدی به بهبودی اوضاع سیاسی و احترام به حقوق بشر نیست، بلکه در حقیقت تندروها از تهدید برای استحکام اختناق و سرکوب بیشتر استفاده خواهند کرد. این موضوع آنقدر بدیهی است که نباید احتیاجی به بحث داشته باشد. حمله تروریستی به آمریکای دموکراتیک، قدرتمندترین نیروی نظامی جهان، در سپتامبر ۲۰۰۱ به شدت جو این کشور را امنیتی نمود و نیروهای جنگ طلب از آن برای پیشبرد مقاصد خود استفاده نمودند، چه رسد به ایران که همیشه از یک نظام سیاسی دیکتاتوری رنج برده است. در عین حال، نیروهای تندرو و "دلواپسان" به شدت نگران انتخابات مجلس و مجلس خبرگان در اسفندماه هستند، چون بخوبی آگاه هستند که اصلاح طلبان، نیروهای معتدل، و دیگر مخالفین تندروها از موفقیت مذاکرات هسته‌ای سود خواهند برد.

با دور شدن سایه جنگ از ایران فعالان سیاسی خارج از کشور میبایست صدای اعتراض خود به اختناق سیاسی در ایران و نقض حقوق بشر را رساتر و نیرومندتر کرده، و از مبارزات مردم در داخل ایران، و نه از تلاش دشمنان ایران در خارج، حمایت کنند.

کلام پایانی

صرف نظر از سودمند بودن و یا نبودن برنامه هسته‌ای ایران برای کشور، بحران هسته‌ای [یک بحران دروغین و ساختگی](#) بود که با اتحاد ضمنی بین نیروهای تندرو تهران، واشنگتن، و تل آویو خلق شد. اگر آمریکا مانع از کمک آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای با ایران در دهه ۱۹۸۰ برای توسعه برنامه هسته‌ای ایران نمی‌شد، تاسیسات مخفی در ایران برپا نمی‌شد. اگر دولت جنگ طلب پرزیدنت بوش پیشنهاد "معامله بزرگ" دولت آقای خاتمی در ماه مه ۲۰۰۳ را قبول کرده بود، و یا باعث شکست مذاکرات بین ایران و اتحادیه اروپا در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ نمی‌شد، بحران ساختگی بوجود نمی‌آمد. اگر آقای احمدی‌نژاد و حامیان اصلی او، آقای خامنه‌ای و سرداران سپاه به شعار دادن در باره اسرائیل و واقعه تاریخی هولوکاست نمیپرداختند، بهانه‌ای برای فرستادن غیر قانونی پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت

سازمان ملل وجود نداشت. تمامی اینها هزینه بسیار سنگینی بر ایران تحمیل کردند که قربانیان اصلی آن مردم ایران بودند.

صرف نظر از اینکه توافق وین سایه جنگ را از ایران دور خواهد کرد و مهمترین تحریم‌های اقتصادی برجیده خواهند شد، از هر زاویه نیکه به توافق بدون غرض بنگریم، آنرا برای ایران مفید خواهیم یافت. اگر مخالف برنامه هسته‌ای هستیم، محدود کردن آن برای ۱۵-۱۰ سال آینده فرصتی را برای مردم در داخل کشور بوجود خواهد آورد که در باره تمامی جوانب آن بیشتر فکر کنند، با این امید که بهبود اوضاع داخلی فرصتی را برای یک بحث در سطح ملی برای این موضوع پدید آورد. اگر حامی توسعه همه جانبه برنامه هسته‌ای هستیم، توافق وین زیربنای هسته‌ای کشور را برای آینده حفظ می‌کند، و اگر خواهان یک برنامه هسته‌ای محدود برای تحقیق و توسعه هستیم، توافق وین دقیقاً آنرا به وجود خواهد آورد.

ولی "دلوایسان" تهران، اپوزیسیون طرفدار تحریم و حمایت به اصطلاح بشردوستانه، و مخالفان برنامه هسته‌ای که به ناگهان "فوق ملی گرا" شده اند، قادر نیستند این نکته ساده که توافق هسته‌ای به سود کشور است را باور کنند. به قول زنده یاد احمد شاملو (قریب به مضمون)، "سختترین کار یاد دادن چیزی به کسی است که برای یاد نگرفتن آن پول دریافت کرده است".

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که برای دریافت آخرین خبرها و تحلیل‌ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه‌ها و دیگر برنامه‌های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا کنند](#).